فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc148800901)

[پیشگفتار 2](#_Toc148800902)

[یادآوری 2](#_Toc148800903)

[قول چهارم: قول به طبیعت ثالثه ممسوح 4](#_Toc148800904)

[قول پنجم: طبیعت مزدوجه 4](#_Toc148800905)

[پاسخ به قول پنجم 4](#_Toc148800906)

[نتیجه این مباحث 6](#_Toc148800907)

[احکام نظر خنثی 6](#_Toc148800908)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی

# پیشگفتار

بحث در مسئله سیزدهم بود که مربوط به خنثی بود و عرض شد قبل از اینکه به صلب بحث بپردازیم چند مقدمه را می‌گوییم، مقدمه چهارم عمده‌ترین مقدمه و بحث اساسی بود پیرامون اینکه آیا صنف انسان منحصر در ذکر و انثی است یا اینکه احتمال وجود طبیعت ثالثه هم هست.

ادله انحصار وعدم وجود طبیعت ثالثه را بررسی کردیم که هفت دلیل بود و بعد دو دلیل مورد بررسی قرار گرفت که می‌توانست دلیل برای قول به انحصار قرار بگیرد و همین‌ها می‌توانست دلیل قرار بگیرد برای قول به عدم انحصار یا وجود طبیعت ثالثه به خاطر دو تقریر متخالفی که در این دو استدلال بود.

بنابراین ۹ دلیل تاکنون بررسی شد، آخرین دلیل این بود که قواعد علمی چه اقتضایی دارد و در اینجا هم ملاحظه کردید که قواعد علمی و آنچه در علوم جدید و در علم ژنتیک و وراثت کشف شده است می‌توانست با تقریری دلیل برای نفی طبیعت ثالثه باشد و با تقریر دوم می‌توانست دلیل برای وجود طبیعت ثالثه باشد و با دو نکته‌ای که عرض کردیم هیچ کدام از اینها در حد تام و تمام و قابل استدلال نبود که طبیعت ثالثه آری یا خیر؟ خیلی نمی‌شد به آن‌ها توجه کرد مخصوصاً به خاطر آن نکته دوم که عرض کردیم

# یادآوری

قبل از ادامه بحث یادآوری بکنم نسبت به این بحث که سابق در چند جا این را مطرح کردیم و آن بحث این سؤال است که تحقیقات علمی چه مقدار می‌تواند مبنای مسائل شرعی قرار بگیرد؟ این بحثی است که سابق دو بار آن را متعرض شدیم و البته جای تکمیل هم دارد و مباحثی راجع به این طرح کردیم. ولی اجمالاً گفتیم به این سادگی نمی‌شود بعد از یک تحقیق علمی در علوم انسانی یا غیر علوم انسانی گذر کرد و از آن یک استنتاج شرعی داشت. این چیز ساده‌ای نیست و باید خیلی چیزها به آن ضمیمه شود و قواعدی تا بتواند ما را به یک قاعده فقهی و شرعی برساند.

در مستقلات عقلیه آنجا که عقل به طور مستقل حکمی دارد آنجا بنا بر نظر مشهور یک حکم عقلی مستقل، حکم شرعی استخراج می‌شود اما در غیر مستقلات عقلیه به این سادگی‌ها نیست. این نکته دومی که در پایان بحث قبل عرض کردیم با این بحث کلی ارتباط دارد.

تاکنون دو قول را بررسی کردیم، قول به انحصار در ذکر و انثی و قول به وجود طبیعت ثالثه در این دو قول به تفصیل و تفکیک خنثی مشکله و ممسوح چندان نظر نداشتیم. اگر به آن تفاوت آن خنثی مشکله و ممسوح نگاه بکنیم همان‌طور که سابق به این اشاراتی به این مسئله شد چند قول تفصیلی پیدا می‌شود نگاهی به این اقوال تفصیلی بیفکنیم.

قول اول: انحصار مطلق در زن و مرد، دختر و پسر و لا طبیعة الثالثه

قول دوم: عدم انحصار و قول به طبیعت ثالثه در مشکله، اعم از خنثی و ممسوح این قول دوم بود بخصوص اگر کسی آن دلیل علمی را ملاک قرار می‌داد یا از آن روایت و اخبار همراه با روایت هشام، الغاء خصوصیت می‌کرد این قول مطلق به دست می‌آمد.

اما غیر از این دو قول مطلق، دو سه قول تفصیل وجود دارد که به اجمال و گذرا اشاره‌ای بکنیم. /

قول سوم، این است که قائل شویم در خنثی مشکله و واجد آلتین، قائل به طبیعت ثالثه بشویم و در ممسوح بگوییم حالت ثالثه نیست و به یکی از این دو برمی‌گردد. این تفصیل است که این به حضرت آقای سیستانی نسبت داده شده است.

این دلیلی که می‌شود بر این نظریه ارائه کرد که گفت در خنثی مشکله، واجد آلتین طبیعت ثالثه وجود دارد ولی در فاقد آلتین که به آن ممسوح می‌گویند طبیعت ثالثه نیست

وجه این، این است که در ممسوح روایات قرعه وجود دارد، روایات قرعه آن اخباری که در باب قرعه وارد شده بود که صحیحه فضیل بود می‌گفت در ممسوح برای ارث وقتی که علائم نبود قرعه بزنید و اگر کسی گفت قرعه، یعنی کشف واقع مجهول، آن وقت دیگر نمی‌شود طبیعت ثالثه قائل شد و درحالی‌که در خنثی مشکله واجد آلتین نامی از قرعه به میان نیامده است.

اینکه علائم نبود به روایات مراجعه می‌کنیم می‌بینیم روایات در ممسوح می‌گوید قرعه و در غیر ممسوح می‌گوید نصف النصیبین و اینکه در ممسوح قرعه آمده است ولی در مشکل واجد آلتین قرعه نیست و حال که نمی‌دانیم چیست می‌گوید نصف این و نصف آن، این نشان‌دهنده این است که این دو تفاوت دارد و در ممسوح قائل می‌شویم به اینکه علم اجمالی وجود دارد به اینکه ممسوح یا ذکر است یا خنثی، حالا در ارث قرعه آمده است و در جای دیگر باید به آن علم اجمالی عمل کرد و نمی‌شود احتمال طبیعت ثالثه آورد، اما در واجد آلتین که خنثی مشکله است می‌شود گفت طبیعت ثالثه است.

این هم تفصیلی است که با مباحث قبل برای پاسخ به آن مشکل زیادی وجود ندارد برای اینکه ادله‌ای که می‌خواست اثبات طبیعت ثالثه در خنثی مشکله بکند دلیل تام و تمامی نبود گرچه در نقطه مقابل انحصار هم دلیل تامی نداشت. این در طرف خنثی مشکله در طرف ممسوح هم ملاحظه کردید، گفته شد که قرعه اختصاص به کشف واقع مجهول ندارد در خود روایات در جایی داریم که قرعه برای کشف واقع مجهول نیست بلکه برای رفع تحیر و تعیین تکلیف در مقام ظاهر است به نحو اماره یا اصل برای رفع تحیر است. جواب‌هایی که سابق دادیم اینجا مؤثر است.

حال سؤال که چرا آنجا نصف و نصیبین و اینجا قرعه این حکم تعبدی است خیلی از واقع هم دور نیست. اینکه ما به تفاوت این دو حکم بخواهیم نتیجه متفاوت در این بحث بگیریم نمی‌شود اعتماد کرد گرچه از یک جهت کمی حدس با این موافق است ولی از جهت دیگر اشکال حدسی هم بخواهیم مطرح بکنیم و در حد یک امر ظنی، این است که در ممسوح به ذهن می‌آید تفصیل بعدی سازگارتر باشد، ممسوح آن است که هیچ‌کدام از دو مجرا و آلت را ندارد، بیشتر به ذهن می‌آید که طبیعت ثالثه باشد که در قول بعد می‌گوییم

بنابراین که این قول سوم که تفصیل بین اینهاست با ترتیبی که گفتیم خیلی قابل اعتماد نیست.

# قول چهارم: قول به طبیعت ثالثه ممسوح

آن که کسی این‌طور بگوید در ممسوح چون هیچ یک از دو جهازات خاصه نیست، بگوییم طبیعت ثالثه، عرفاً این چیز دیگری است درحالی‌که آن کسی که دارای جهازات خاصه هر دو هست و مشکله هر دو جهاز را دارد علائم هم وضع او را مشخص نکرده است، او جمع است و هر دو را دارد، لذا نمی‌شود گفت طبیعت ثالثه است، این هم وجه دیگری است که ممکن است اینجا مطرح بشود. پای این هم خیلی به جایی بند نیست.

برای اینکه ذکر و انثی متقوم به این است که آن آلات خاصه برای دفع یا تناسل داشته باشد یا نداشته باشد، البته یک کمی احتمال این مرجح است یعنی اگر ما بودیم و هیچ روایت و دلیلی نبود و قول به طبیعت ثالثه را می‌توانستیم بپذیریم این با اعتبار مساعدتر بود اما در حد یک ظن است که دلیل باشد و به آن بشود اعتماد کرد وجود ندارد.

# قول پنجم: طبیعت مزدوجه

به عنوان احتمال پنجم هم ممکن است کسی اینجا مطرح بکند که در واجد آلتین بگوید ما قائل به طبیعت مزدوجه هستیم، همان‌طور که قبلاً اشاره شد طبیعت مزدوجه یک موجودی سراغ داریم که در آن هر دو ویژگی دو صنف وجود دارد، به حدی هم نرسیده است که یک طبیعت ثالثه بشود، ویژگی‌های هر دو در اینجا هست ولی طبیعت ثالثه به عنوان یک ماهیت جدید نیست، ماهیت به معنای صنف، آن یک ماهیت جدیده‌ای نیست که بگوییم طبیعت ثالثه است ولی واقعاً دو تای آن عناوین اینجا جمع شده است به حیث که احکام دو تا را باید آنجا جمع بکنیم تا آنجا که میسر است این طبیعت مزدوجه است

بنا بر احتمال پنجم در حقیقت در ممسوح یکی از نظریات را می‌گوییم، اما در آن که واجد آلتین است و مشکله است قائل می‌شویم به اینکه هر دو عنوان بر او صادق است هر دو ویژگی در او موجود است، فرض این است که مشکله است، یعنی آلتین را دارد و دفع هم از هر دو مجرا انجام می‌پذیرد این نشان می‌دهد که در طبیعت جایی داریم که موجودی ویژگی ذکر و انثی ماهیت خود را داراست، این قول به طبیعت مزدوجه می‌شود البته فقط در خنثی مشکله نه در ممسوح.

ممسوح فاقد الالتین است ولی در واجد الالتین که اصطلاحاً به او خنثی مشکله می‌گویند می‌گوییم این طبیعت مزدوجه است هر دو را دارد. این را ممکن است کسی مطرح بکند و احتمال بدهد.

## پاسخ به قول پنجم

ضمن اینکه برای اثبات آن همین تقریری که عرض کردیم می‌شود مطرح کرد و احتمال را مطرح می‌کند در پاسخ این است که مجموعه روایاتی که در باب خنثی مشکله است اگر مراجعه بکنیم می‌بینیم اثری از این نیست یا کم است درحالی‌که اگر مزدوجه بود و می‌خواست بگوید دو عنوان بر او صادق است باید خود را نشان می‌داد یعنی در این موجود مشکله می‌گوییم هم ذکر است و هم انثی ولی ممکن است کسی این را جواب بدهد که ادله ارث یک مقدار این را تقویت می‌کند وقتی می‌گوید نصف النصیبین، گویا پذیرفته است که هر دو اینجا هست منتهی از آن طرف نمی‌شود که گفت ارث کامل هر دو را بدهید می‌گوید نصف

منتهی این هم در حد یک احتمال است. علاوه بر این پاسخ‌هایی که می‌شود داد یک شبهه فلسفی می‌شود اینجا مطرح کرد و آن این است که صنفی که فقط دو صنف باشد نمی‌شود گفت. همین که دو تا یک جا جمع شد یعنی یک حالت جدیدی پیدا شده است. صنف هم یعنی همین، حالت ذکر و حالت انثی، جمع دو تا در یک موجود که یک ارگانیزم دارد، یک مجموعه است بگوییم اینجا دوتا ضم به هم شده است و چیز جدیدی ایجاد نکرده است از نظر فلسفی معقول نیست، ضمّ یک ویژگی به ویژگی دیگر اگر در یک موجود واحد شد یعنی یک صنفی است، نمی‌شود گفت دو چیز جدای از هم اینجا جمع شده است، خیلی معقول نیست طبیعت مزدوجه از نگاه فلسفی، طبیعت که اینجا می‌گوییم، مقصود طبیعت ماهوی نیست که نه جنس است و نه نوع، طبیعت اینجا یعنی طبیعت صنفی، طبیعت صنفی شبیه ماهیت است یک تعین واحدی پیدا کرده است تعین واحد یعنی هم آن است و هم این، به شکل ضمیمه و مزدوجه که ثالثی بگوییم نیست، نمی‌شود همین که دو تا در یک موجود جمع شد یعنی ثالثی شکل گرفته است.

لذا طبیعت مزدوجه اگر بگوییم ثالثه است و امر جدیدی پیدا شده است همان ثالثه می‌شود، همه آن‌ها که می‌گویند طبیعت ثالثه در خنثی مشکله طبیعت ثالثه‌ای است که دو ویژگی در او جمع شده است و نوعی مزدوجه هم در او است.

پس اگر این مزدوجه به ازدواج و انضمام محضی باشد که معقول نیست و اگر این انضمام موجب پیدایش چیز جدیدی شده است این طبیعت ثالثه است و مزدوجه محض نیست. لذا خیلی مزدوجه معقول نیست.

این پنج احتمال بود و هیچ کدام مستدل نیست و دلیل هیچ کدام تام نبود از این جهت است که (همان که سید یزدی فرمود) که احتمال وجود طبیعت ثالثه هست و همین احتمال از نظر فقهی بسیار مهم است.

بنابراین از نظر علمی و واقعی آیا صنف انحصار در ذکر یا انثی دارد یا اینکه طبیعت ثالثه‌ای وجود دارد و آن عبارت است از خنثی مشکله و احیاناً ممسوح چیز واضحی نداریم که بگوییم این طبیعت ثالثه هست یا نیست.

البته از منظر علمی در حد حدس و ظنیات و غیرقابل‌اعتماد طبیعت ثالثه بیشتر ترجیح دارد از منظر روایات عدم طبیعت ثالثه ولی هر دو در حد ظن و حدس غیرقابل‌اعتماد است.

آن ترجیحی که می‌شود از روایات استفاده کرد فی‌الجمله هست ولی اینکه آن را بشود مبنا قرار داد و اعتماد و اطمینان پیدا کرد نه، حضرت آقای زنجانی همین را اینجا فرمودند.

مرحوم سید یزدی به صراحت فرمودند که این احتمال باقی است و نمی‌شود دفع کرد.

صلب بحث بعد از این مقدمات که تأثیر در استدلالات بعدی شد وارد صلب بحث می‌شویم.

استنتاجی که در مقدمه چهارم داریم این است که آن احتمال طبیعت ثالثه وجود دارد، نفی قاطعی ندارد، اگر پای این بایستیم خیلی تأثیر می‌گذارد. این همان است که سید یزدی داشتند و این بخش از نکات و آقای زنجانی هم دارند، اینجا که ایشان خیلی قاطع فرمودند و جای دیگر کمی تردید دارند و تردید هم باشد خیلی فرق نمی‌کند احتمال که بیاید استدلال بعدی فرومی‌ریزد.

این بخش در احکام که موضوع چیست در استدلالات بعدی می‌پردازیم ولی این احتمال را نتوانستیم دفع کنیم در عالم تکوین چه از منظر قواعد علمی و چه از منظر آیات و روایاتی که به تکوین اشاره می‌کند، یعنی آیاتی که توصیف می‌کرد حصر را نتوانستیم به نتیجه برسانیم گرچه بعضی مقداری ترجیح داشت احتمال حصر اما در حد ظهور و اطمینان نبود.

در عالم تشریع هم حصر را نتوانستیم دلیل پیدا بکنیم.

# نتیجه این مباحث

۱- اینکه در عالم تکوین و قواعد علمی با طبیعت ثالثه سازگار است گرچه نمی‌توان قاطع گفت.

۲- در ادله شرعی و آیات و روایات هم دلیل واضحی برای حصر پیدا نکردیم گرچه کمی ترجیح دارد.

این از منظر واقعیت خارجی چه با دلیل علمی و چه با دلیل روایی و شرعی ناظر به بیان واقعیت چیزی اینجا پیدا نکردیم.

# احکام نظر خنثی

در باب نظر دو مقام بحث اینجا هست؛

المقام الاول: وظیفه خنثی و ممسوح در نگاه به دیگران چیست؟ آیا می‌تواند به دیگران نگاه بکند یا نمی‌تواند؟ حدود آن چیست؟ این وظیفه خنثی نسبت به دیگران است.

المقام الثانی: وظیفه دیگران در نگاه به خنثی که آیا این مسئله سی به هر دو مقام نظر دارد یا فقط به مقام اول، اختلاف است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.